



The Equation of Heresy: A Comparative Study of Siyar al-Muluk and al-Mustazhari

*Ali Rezaeyan * ¹, Alireza Fazeli ², Qasem Salari ³*

Abstract: Following the emergence and spread of Ismailism in Islamic lands and their claim to the caliphate, the Sunni community, led by the Abbasid caliphs, confronted them in various ways. One such confrontation was through refutation writing. One of the reasons presented in these refutations was that heresy, although it had different names throughout history, had its roots in a single current, and the Ismailis were the continuation of this current. This article examines two books that, based on the equation of all heretics, proceed to refute them. To this end, the context and time of writing of these books are examined to approach the purpose of the authors of Seyar al-Muluk and al-Mustazhari using a hermeneutical method. Therefore, the main issue of this research is what factors have led to the formation of the claim of the sameness and the single origin of heresy throughout history, focusing on the two books mentioned? Their time coincided with the emergence of the Nizari and their assassinations, which caused widespread fear among the Sunnis and led to a more severe confrontation with them in refutation writings, declaring them outright infidels and attributing them to a unique heresy that is the opposite of true religion. This article shows that although finding a single historical and theological root for all ideas that oppose the dominant religious current is unattainable, the authors of the two works in question, and perhaps similar works, in order to conform to the dominant discourse of the time, both construct a theological belief to excommunicate the Ismailis and distort history in favor of their claim.

Keywords: Seyar al-Muluk, al-Mustazhari, equation of heresy, Ismailis, Nizari.

Submitted: 2024/11/30

Received in revised form: 2025/3/11

Accepted: 2025/5/15

Published online: 2025/9/6

1. Assistant Professor at Yasouj University (**Corresponding Author**). arezaeyana@gmail.com
2. Associate Professor at Yasouj University. fazeli1351@gmail.com
3. Assistant Professor at Yasouj University. gsalari2000@yahoo.com



یکسان انگاری بدمذهبی: بررسی مقایسه ای سیر الملوک و المستظهري

علی رضاییان^۱، علیرضا فاضلی^۲، قاسم سالاری^۳

چکیده: پس از ظهور و نشر آیین اسماعیلی در سرزمینهای اسلامی و ادعای آنها مبنی بر استحقاق خلافت، جامعه اهل سنت به رهبری خلفای عباسی به روشهای متعددی با آنها مقابله کردند. ردیه نویسی یکی از این گونه‌های رویارویی‌ها بود و از استدلال‌های آمده در ردیه‌ها این ادعا بود که بدمذهبی در طی تاریخ گرچه نام‌های مختلفی داشته است اما ریشه در یک جریان واحد داشته و اسماعیلیان نیز تلاوم همین جریان هستند این نوشتار به بررسی دو کتابی می‌پردازد که بر اساس یکسان انگاری همه‌ی بدمذهبان به رد آنان مبادرت می‌ورزد بدین منظور زمینه و زمانه‌ی نگارش این کتابها بررسی می‌شود تا با روشی هرمنوتیکی به مقصود نویسندگان سیر الملوک و المستظهري تقرب جست‌ه شود. بنابراین مسأله‌ی اصلی این پژوهش این است که چه عواملی باعث شکل‌گیری ادعای یکسان بودن و ریشه‌ی یگانه داشتن بدهی در طول تاریخ با تمرکز بر دو کتاب مزبور است؟ زمانه‌ی ایشان مقارن بود با ظهور نزاریان و ترورهای آنها که وحشی‌عام را در بین اهل سنت باعث شده بود و به مقابله‌ای شدیدتر با آنها در ردیه نویسیها و یکسره کافر خواندن آنها و انتسابشان به کفری یکتا که مقابل درست دینی است، منجر شد. این نوشتار نشان می‌دهد که گرچه به لحاظ تاریخی و کلامی یافتن ریشه‌ی یگانه برای همه‌ی اندیشه‌های مخالف و جریان مذهبی غالب، امری دست نیافتنی است، اما صاحبان دو اثر مورد نظر و شاید آثاری مشابه، برای تن دادن به گفتمان مسلط زمانه، هم اعتقادی کلامی برای تکفیر اسماعیلیان می‌سازند و هم تاریخ را به نفع ادعای خویش تحریف می‌کنند.

واژگان کلیدی: سیرالملوک، المستظهري، یکسان انگاری بدمذهبی، اسماعیلیان، نزاریان.

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۵

۱. استادیار دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول) arezaeyana@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه یاسوج، fazeli1351@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه یاسوج، gsalari2000@yahoo.com

مقدمه

دو کتاب سیر الملوک (سیاست نامه) و فضلیح الباطنیة (المستظهری) را دو شخصیت برجسته‌ی عصر سلجوقی، ابوعلی حسن بن اسحاق طوسی مشهور به خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۰۸ هـ. ق) و وزیر قدرتمند عصر آلب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵) و ملک‌شاه (۴۸۵-۴۶۵) و محمد بن محمد غزالی طوسی (۵۰۵-۴۵۰ هـ. ق) یکی از منتقدترین علمای جهان اسلام نوشته‌اند. سیر الملوک مجموعه نصایحی خطاب به سلطان ملک‌شاه سلجوقی برای اداره‌ی بهتر کشور است. المستظهری کتابی است که غزالی به درخواست خلیفه‌ی عباسی المستظهر بالله در ردّ اسماعیلیان نگاشته است. هرچند که این دو کتاب، هدف و سبک متفاوتی دارند و نویسندگانی با جایگاه اجتماعی مختلف آنها را نگاشته‌اند، اما هر دو بخشی از مطالب خویش را به رد اسماعیلیه، با رویکردی که در این مقاله آن را «یکسان‌انگاری بدمذهبی» می‌خوانیم، اختصاص داده‌اند. در این نوشتار با روشی هرمنوتیکی یعنی با واکاوی مقاصد و جایگاه تاریخی نویسندگان سعی می‌شود که به مقصود آنها از این یکسان‌انگاری الحاد جهت‌طرد و

تکفیر اسماعیلیان به لحاظ اعتقادی و تاریخی، پرداخته شود.

پیرامون رابطه کتاب سیر الملوک و اسماعیلیه مقاله‌ای با عنوان نقدی تاریخی بر سیر الملوک موجود است (رضاییان، ۱۳۸۶)؛ همچنین نگاشته‌های بسیاری در مورد رابطه غزالی و اسماعیلیان در دسترس است که نمونه‌ای از آنها در کتابی با عنوان درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان چاپ شده است، در این کتاب مجموعه مقالاتی از نویسندگان مختلف آمده است (زنجان‌ی اصل، ۱۳۸۱)؛ اما در هیچ کدام از این آثار به مفهوم بدمذهبی به طور خاص پرداخته نشده است. پژوهش پیش رو این مفهوم را در هر دو اثر بررسی مقایسه‌ای می‌کند که سابقه‌ای در تحقیقات پیشین ندارد.

۱. زمانه و زمینه‌های تاریخی نگارش المستظهری و سیر الملوک

چنین می‌نماید که دانش در هر عصری در تعامل با قدرت تولید و انتشار یافته است، بنابراین هر متنی در بطنی تاریخی باید نظاره و نقد و تحلیل شود. در ادامه مختصری از زمینه‌های تاریخی نگارش سیر الملوک و فضلیح الباطنیة گفته خواهد شد تا با شناخت زمینه و زمانه‌ی شکل

گیری این دو متن، راهی به سوی تقرب به زیست جهان مؤلفان یافته شود.

حرکت نزاریان در قرن پنج مقارن با اوج قدرت سلجوقیان، دور تازه‌ای از درگیری بین اهل سنت با اسماعیلیان را رقم زد. این گروه عقاید جذابی برای برخی از مردم و حتی صاحبان قدرت آن زمانه داشتند^۱. نزاریان که ساکن مناطق دور از دسترس و دژهای دست نیافتنی بودند با کشتن مخالفان، ترس بسیار در دل اعیان آن زمان افکندند. بنابر این در این دوره ردیه نویسی علیه اسماعیلیان به اوج رسید؛ دو متنی که در این پژوهش بررسی می‌شود حاصل شرایط تاریخی یاد شده است و بدون در نظر گرفتن این تاریخت نمی‌توان دریافتی صحیح از علت قرار دادن اسماعیلیان در زمره گروه های الحادی داشت.

۱-۱. اسماعیلیان

اسماعیلیان گروهی از شیعیان بودند که پس از امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ هـ.ق) معتقد به امامت فرزند وی اسماعیل و فرزند اسماعیل، محمد گردیده و آنان را امامان منصوب دانسته و به تداوم امامت

در خاندان اسماعیل اعتقاد داشتند. امامان اسماعیلی به مدت یک قرن و نیم بطور پنهانی زندگی کردند و توسط داعیان خود در مناطق مختلف قلمرو اسلامی به تبلیغ عقایدشان مشغول بودند. سرانجام در سال ۲۹۷ هـ.ق عبید الله مهدی که مدعی بود از نسل فاطمه دختر پیامبر (ص) و از فرزندان محمد بن اسماعیل است در شمال آفریقا سلسله فاطمیان را تشکیل داد. فاطمیان بتدریج موفق شدند تا دامنه قدرت خود را به نواحی مصر، شام، حجاز، یمن، دیار بکر، موصل و برخی نواحی عراق گسترش داده، حکومت قدرتمندی ایجاد کنند. آنان علاوه بر مناطقی که مستقیماً تحت سلطه داشتند در سایر مناطق اسلامی نیز از وجود داعیانی برای تبلیغ آئین خود بهره می‌بردند. این داعیان، وظیفه‌ی آشنا کردن و دعوت اهالی این مناطق به آئین اسماعیلی را به عهده داشتند. ایران از جمله مناطقی بود که همواره داعیان اسماعیلی در آن حضوری فعال داشتند.

۱-۲. نزاریان

حسن صباح (۵۱۸ - ۴۸۳ ق) مؤسس فرقه نزاریان، در خانواده‌ای پیرو شیعه

مصر المستنصر بالله خطبه خواند. برای تفصیل بیشتر ر.ک: ((ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۴۱/۹)).

۱ - برای نمونه ارسالن بساسیری فرمانده خلافت عباسی، در سال ۴۵۰ بغداد را فتح و به نام خلیفه فاطمی

دوازده امامی، در شهر قم به دنیا آمد. پدرش هنگامی که او کودک بود به ری عزیمت کرد. حسن تا هفده سالگی بر آئین پدر بود. در این زمان در ری با یکی از مبلغان فاطمی به نام امیره ضراب آشنا شد و پیرامون مذهب اسماعیلیه با وی مباحثاتی انجام داده و سرانجام به این آئین گروید در سال ۴۶۲ هـ. ق عبد الملک عطاش رئیس دعوت اسماعیلیه در عراق به ری آمد و با حسن ملاقات کرد و او را به نیابت دعوت اسماعیلی منصوب کرد و از او خواست به مصر مرکز خلافت فاطمیان برود. حسن ری را در سال ۴۶۹ هـ. ق ترک کرد، در سال ۴۷۱ ق به قاهره رسید حدود دو سال در مصر بود و سپس به ایران بازگشت و جهت تبلیغ آئین اسماعیلی به یک رشته سفرهای طولانی در مناطق مختلف ایران از جمله کرمان، یزد، خوزستان، دامغان، ساری، دماوند و قزوین دست زد. سرانجام منطقه دیلم مورد توجه حسن واقع شد. وی فعالیت‌های خود را در آنجا متمرکز کرد و موفق شد دژ الموت را در کوه‌های البرز در شمال قزوین به تصرف درآورده (۴۸۳ هـ. ق) آنجا را پایگاه اصلی دعوت خویش قرار دهد در سال ۴۸۷ هـ. ق با مرگ المستنصر خلیفه فاطمی مصر، اسماعیلیان ایران از قبول

جان‌شین وی، مستعلی در امر خلافت امتناع کردند و اعلام نمودند که وارث بر حق مستنصر پسر بزرگ وی نزار می‌باشد و بدین ترتیب اسماعیلیان ایران به کلی رابطه خود را با دستگاه فاطمیان مصر قطع کردند. (کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۳۳-۱۴۲؛ جوینی، ۱۳۷۰: ۱۸۶-۱۹۵)

اسماعیلیه قبل از شکل گیری دعوت نزاریان همواره در مناطق مختلف ایران فعالیت داشتند، اما هیچ‌گاه به لحاظ تعداد پیروان و قلمرو تحت نفوذ، خطری جدی برای دولتهای مستقر در ایران نبودند. حرکت نزاریان نیز در سالهای اولیه شکل گیری، محدود به فتح چند قلعه در مناطق دور دست قلمرو سلجوقی بود. فتح چنین مناطقی به هیچ وجه نمی‌توانست نهادهای مستقر اهل سنت را تهدید کند (بویل، ۱۳۶۶: ۷۵). ابن جوزی، فقیه سنی مذهب، در این مورد می‌گوید: اگر تصادف، مرا با رئیس اسماعیلیه روبرو کند به او خواهم گفت که نگاه کن اسلام ما بر سراسر جهان مسلط گشته است تو چگونه امیدواری که با فتح چند قلعه و معدودی که مخفیانه به تو گرویده‌اند، بر آن پیروز گردی (هاجسن، ۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۶). آنچه حرکت نزاریان را از سایر حرکت‌های اسماعیلی قبل از خود متمایز کرده و

برجستگی خاصی به آن داد، اقدام نزاریان در کشتن مخالفان خود بود. تا قبل از این، حرکت نزاریان را می‌شد در راستای سایر حرکت‌های اسماعیلی نقد و بررسی کرد، لیکن سیاست جدید، شکل خاصی به حرکت نزاریان داد. قاضی ابو العباس ازجانی، فقیه سنی مذهبی که در عهد سلطان محمد سلجوقی برای مباحثه نزد نزاریان رفته بود، پیرامون تفاوت حرکت نزاریان با سایر حرکت‌های اسماعیلی ما قبل خود به نزاریان گفت: « اسماعیلیان در زمین بسیاریند که مسلمانان را نمی‌کشند و گروهی انبوه مذهب شما دارند این نمی‌کنند که شما می‌کنید.» (رشید الدین فضل الله، ۱۳۵۶: ۱۳۷). نزاریان سیاست جدید خود مبنی بر کشتن مخالفان را با قتل نظام الملک آغاز کردند و وزیر قدرتمند سلجوقی اولین قربانی آنها بود (همان: ۱۱۰؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

سوء قصدهای نزاریان کاملاً جهت دار و حساب شده بود و به هیچ وجه به قتل‌های کور و بی هدف اقدام نمی‌کردند. اما در میان عامه مردم این اعتقاد که نزاریان قصد نابودی و کشتن تمامی مسلمانان را دارند، شیوعی گسترده داشت. حمد الله مستوفی می‌گوید: نزاریان کل جامعه

اسلامی را مورد حمله قرار می‌دادند. هر مسلمانی را که به دستشان می‌رسید، می‌کشتند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۴۵-۴۴۶)، اندیشه‌ای که حمد الله مستوفی مطرح کرده است، اندیشه‌ای پر قوت در جامعه اسلامی آن عهد بود و ترس و وحشت فراوانی از عملکرد نزاریان در میان عامه مردم ایجاد کرد. روایاتی که در این عهد پیرامون کشتار مردم عادی توسط نزاریان به ثبت رسیده، مؤید این ادعاست. در اصفهان مردنابینایی که از پیروان نزاریان بوده به معابر عمومی شهر رفته و از جوانان می‌خواسته تا جهت رفتن به منزل، وی را یاری کنند. پس از رسیدن به مقصد، مرد نابینا به کمک همدستانش فرد کمک دهنده را کشته و به چاه می‌انداخت و بدین طریق صدها تن از جوانان شهر اصفهان توسط نزاریان کشته شدند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۱۷ صص ۲۸۸-۲۸۹؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۱۵۷؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۱؛ ابن جوزی، ۱۳۵۹: ق: ۱۲۱). در روایتی دیگر آمده است: در اصفهان مردم در خانه‌ای زنی را دیده‌اند که بر روی حصیری نشسته و حرکت نمی‌کند پس از بررسی متوجه می‌شوند که جنازه چهل تن از اهالی شهر که پنهانی توسط نزاریان

کشته شده‌اند در زیر حصیر پنهان شده است (ابن جوزی، ۱۳۵۹ق: ۱۲۱-۱۲۰؛ رشید الدین فضل الله، ۱۳۵۶: ۱۲۰) گرچه احتمالاً روایات یاد شده، شایعاتی است که در آن عهد توسط مخالفان نزاریان ساخته شده - زیرا همانگونه که گفته شد قتل‌های نزاریان کاملاً جهت دار بوده و گروه‌های خاصی از افراد بلند مرتبه آن عهد را شامل می‌شده - اما رواج این شایعات در بین مردم، بیانگر فضای رعب و وحشتی است که در بین عامه مردم آن زمان از حرکت نزاریان وجود داشته است.

۳-۱. واکنش اهل سنت به فعالیت‌های

اسماعیلیان و نزاریان

۳-۱-۱. رواج اتهام باطنیگری در این عهد

در شرایط یاد شده برای مقابله با باطنیان، برخی از روحانیون اهل سنت با تکیه بر شایعات مبتنی بر جنایات باطنیان و تهییج مردم در شهرها، به صدور فتوا و مجوز قتل متهمین به باطنیگری دست زدند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۸۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۹ق: ۱۲۱) در این قتل عامها، تعداد زیادی از مردم اعم از گناهکار و بی گناه به قتل رسیدند. ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی، فقیه سنی مذهب و رئیس شافعیه اصفهان در این دوره چنان در ساخت کوره‌های آتش و سوزاندن متهمین به

باطنیگری مشهور شده بود که به وی لقب مالک دوزخ داده بودند. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۱۷، ۲۷۲).

همزمان، مبارزه‌ی عقیدتی شلییدی علیه باطنیان در جهت اثبات الحاد و خارج از دین بودن آنها در جریان بود. با توجه به این موضوع و ترس و وحشتی که در جامعه از حرکت نزاریان وجود داشت، افراد و گروه‌های مختلف با متهم کردن مخالفانشان به تمایلات باطنیگری سعی داشتند آنان را از سر راه خود بردارند. سعد الملک آبی وزیر شیعه مذهب سلطان محمد به همین اتهام از کار برکنار و کشته شد. اتهام همکاری با نزاریان تنها منحصر به شیعیان نبود و سایر گروه‌های مذهبی نیز در معرض این اتهام بودند. کیا هراسی مدرس نظامیه بغداد و از بزرگترین علمای شافعی آن عهد، متهم به باطنیگری شده و زندانی گردید و تنها با شهادت علمای وقت و تأیید خلیفه بر درست اعتقادی او بود که از زندان آزاد شد (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۱۷، ص ۲۹۸). اتهام باطنیگری در این عهد چنان شیوعی گسترده داشت که تنها در یک مورد صدتن از دیوانیان سلطان محمد سلجوقی به استناد این اتهام، از کار برکنار و زندانی شدند (بنداری، ۱۳۵۶: ۱۱۳). کار به جایی رسیده بود که حتی

سلاطین سلجوقی نیز از این امر میرا نبودند، چنانکه دو تن از آنان یعنی برکیارق و سنجر متهم به تمایلات باطنی شدند.^۱

۱-۳-۲. نگارش ردیه‌هایی بر اسماعیلیه

به نظر می‌رسد جدی‌ترین اقدام علمای اهل سنت علیه اسماعیلیان، نوشتن رسالاتی در رد آنها بوده است. ردیه‌نویسی جدی بر اسماعیلیان از زمانی شروع شد که در مصر قدرت گرفتند. به گفته‌ی محققان مهم‌ترین این ردیه‌ها را ابن رزام و اخو محسن در قرن چهارم هجری قمری نگاشته‌اند، گرچه اصل این دو رساله گم شده است، اما گزارشهایی در الفهرست ابن ندیم و سایر کتب از این دو رساله پیرامون ادله‌ی آنها در رد اسماعیلیه موجود است. مهمترین ادعایی که در این دو کتاب آمده است، انکار علوی بودن خلفای فاطمی و رساندن نسب آنها به شخصی به نام میمون اللقداح است^۲ که او را از

شاگردان بردیسان گفته‌اند که ثنوی مذهب و مؤسس یکی از فرق گنوسی بوده است (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۲۹). به نظر می‌رسد این ردیه‌های اولیه بیش از آنکه به رد عقاید اسماعیلی بپردازد، رنگ و بوی تاریخی دارد و آنها را به لحاظ تاریخی متصل به اندیشه‌های دوگانه انگار خارج از اسلام می‌کند. مقارن با قدرت‌گیری سلجوقیان، عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹) در الفرق بین الفرق هم انتساب آنها به میمون بن دیسان قداح را مطرح می‌کند (بغدادی، ۱۹۷۷: ۲۶۷) و ضرر باطنیه را از یهود و نصارا و دهریان و تمام کفار و حتی دجال در آخر زمان بزرگتر می‌داند (بغدادی، ۱۹۷۷: ۲۶۶-۲۶۵). در ادامه کسانی را که ابتدائاً دین باطنی را آورده‌اند، از فرزندان مجوس دانسته و آنها را در دل، متمایل به اعتقادات ثنوی می‌داند که از ترس شمشیر مسلمانان، اعتقاد خود را آشکار نمی‌کنند (همان: ۲۶۹).

مصر شدند و عده‌ای از علمای شیعه و سنی ساکن بغداد نیز آنها را تأیید کردند و این اعلامیه در سراسر قلمره عباسیان در مساجد و منابر خوانده شد (ابن جوزی ۱۴۱۳ق، ۸۲/۱۵-۳؛ جوینی، ۱۳۸۱: ۱۵۹/۳-۱۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۹۱/۹).

۱ - پیرامون متهم کردن برکیارق به تمایلات باطنی ر.ک: به ابن اثیر، ۱۳۶۸: ج ۱۷، صص ۲۷۸ و ۲۹۷ و ۲۹۶ در مورد متهم شدن سنجر به همکاری با باطنیان رجوع کنید به به نامه سنجر به مسترشد خلیفه عباسی و حواشی آن (اقبال، ۱۳۳۸: ۳۰۹).

۲ - خلفای عباسی القادر در سال ۴۰۲ق و قائم در سال ۴۴۱ در اعلامیه‌هایی منکر نسب علوی فاطمیان

از آنچه گفته آمد، می‌توان دریافت که فعالیتهای گسترده‌ی داعیان اسماعیلی و ترورهای نزاریان، جامعه‌ی اسلامی آن زمان را به شدت دو قطبی کرده بود، لذا هر دو طرف از هیچ کوششی برای منکوب کردن طرف مقابل دریغ نمی‌کردند؛ بدانگونه که حدود یک قرن پس از نگارش کتاب السمظهری که ردیه‌ی مهم غزالی بر اسماعیلیان است و در آن به صراحت، اتهام الحاد به اسماعیلیان می‌زند، یکی از داعیان اسماعیلی به نام علی ابن الولید در کتابی به نام دماغ الباطل و حتف المناضل که در حقیقت جوابیه‌ای به السمظهری است، در مقابل اتهامات غزالی، شخصیت خود غزالی را هدف می‌گیرد و او را نه تنها خارج از دین، بلکه سزاوار نامیده شدن به شیطان صفت ملحد می‌داند (علی بن الولید، ۱۴۰۳ق: ۳۳).

۳- رویکرد سیر الملوک (سیاست نامه) به بدمذهبی

سیر الملوک از دو بخش متمایز تشکیل شده است. بنا به آنچه در آغاز برخی نسخه‌های موجود سیاستنامه آمده است، شخصی به نام مغربی^۱ می‌گوید: نظام

الملک نوشته‌ی خود را در سی و نه فصل تنظیم کرد و به سلطان داد و آن را پسندید و اعلام کرد: «من این کتاب را امام خویش کردم و بر این خواهم رفت». خواجه نظام الملک در روزهای آخر عمر یازده فصل دیگر از کتاب را نوشته به ناسخ کتب دربار، محمد مغربی می‌سپارد تا آن را به خط خوش بنویسد. پس از آن نظام الملک عازم بغداد گردیده و در راه سفر به بغداد کشته می‌شود (۴۸۵ ق). کمی بعد سلطان ملکشاه سلجوقی نیز می‌میرد و دوره‌ای از هرج و مرج و جنگهای داخلی بر سرتاسر قلمرو سلجوقی حاکم می‌گردد. محمد مغربی، کاتب دربار در این دوره ناامن، موفق به ارائه کتاب نمی‌شود تا اینکه سرانجام در عهد سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱-۴۹۸ هـ ق) نظم و امنیت به قلمرو سلجوقی اعاده گردیده، و کاتب، نسخه‌ی نهایی کتاب را که شامل متن اولیه تقدیم شده به سلطان ملکشاه و یازده فصل اضافیه‌ی دیگر که مدعی بود خواجه نظام الملک در اواخر عمر به متن اولیه افزوده، به سلطان محمد سلجوقی تقدیم می‌کند (نظام الملک، ۱۳۶۹: ۲۹۸-۹ همچنین:

۱ - پژوهشگر روسی، قسما تولین، این کاتب را معزی شاعر دربار این عصر می‌داند (هرتسیگ، استوارت، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۲۱).

نظام الملک، ۱۳۵۷: ۱-۲).

تفاوت بین دو بخش سیاستنامه به لحاظ ساختار فصول، نوع ارائه مطالب و دیدگاههای نویسنده، کاملاً مشخص است. هیوبرت دارک، مصحح یکی از چاپهای کتاب، معتقد است که این اختلاف ناشی از آن است که نظام الملک این قسمت را پس از عزل از وزارت نوشته است (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۵). با توجه به اینکه شکل نهایی کتاب سالها پس از مرگ نظام الملک توسط کاتب به دربار سلطان محمد سلجوقی ارائه شده است به نظر می‌رسد بخش دوم به همراه الحاقاتی به بخش اول را شخصی دیگر نوشته و به متن اولیه الحاق کرده باشد^۱.

قسمت عمده‌ای از بخش دوم سیاستنامه -فصول ۴۷ تا ۴۳- به بحث پیرامون حرکت‌های به اعتقاد نویسنده، الحادی، اختصاص داده شده است. اولین حرکت الحادی که در این بخش بدان اشاره شده، قیام مزدک در عهد ساسانی است که او را نخستین ایجادگر بدمذهبی در تاریخ معرفی کرده است. سپس حرکت‌هایی چون قیام سنباد گبر، المقتع، بابک، محمره،

باطنیان، قرمطیان و خرمدینان را ادامه ای این بدمذهبی دانسته، به حرکت‌های اسماعیلی توجهی ویژه کرده است. به طوری که قسمت اعظم این بخش را به بحث پیرامون قیام‌های آنان در مناطق مختلف قلمرو اسلامی شامل کوهستان، عراق عجم، خراسان، ماوراء النهر، شام، مغرب و بحرین اختصاص داده است (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۵۴-۲۵۵).

نویسنده این بخش سیرالملوک معتقد است که حرکت‌های الحادی همواره با یکدیگر در ارتباط بوده و در قیام علیه دولتهای وقت به یاری یکدیگر می‌شتابند. قیام سنباد علیه دولت عباسی را رافضیان، خرمدینان و گبران یاری داده‌اند (همان، ۲۸۰-۲۷۹). قیام محمره‌ی گرگان علیه مهدی خلیفه عباسی را خرمدینان همراهی کرده (همان، ۳۱۲-۳۱۳). در شورش باریزد شاه در حوالی اصفهان که بیش از سی سال به طول می‌انجامد، باطنیان و خرمدینان نیز حضور دارند (همان، ۳۱۹). باطنیان دربار منصور بن نوح، امیر سامانی به سپید جامگان فرغانه، خجند و کاسان، نامه نوشتند و درخواستند که سپید

۱ - برای تفصیل ر.ک: (رضاییان، ۱۳۷۶: ۱۹ تا ۲۴).

فعال در ایران، وعده‌ی ظهور مهدی را می‌دادند (همان، ۲۸۵-۲۸۷) و ابوسعید رهبر حرکت باطنی در مغرب، خود ادعای مهدویت می‌کرد (همان، ۳۱۹). در نهایت، نویسنده نتیجه می‌گیرد که همه مذاهب یاد شده، با وجود اختلاف در اسم، یکی‌اند و هدف واحدی را که همانا نابودی دین اسلام باشد، دنبال می‌کنند (همان، ۳۱۱).

نویسنده از دو طریق خواسته تا نوعی اتصال و تداوم در حرکت‌های الحادی پیدا کند: اول اینکه ریشه‌های اعتقادی مشترک این حرکت‌ها را نشان دهد و بدین وسیله آنها را در یک ردیف بگذارد و دوم آنکه به نحوی رهبران حرکت‌های مختلف الحادی را به یکدیگر ربط دهد تا از این طریق این ادعا را که کلیه حرکت‌های الحادی از یک ریشه و اساس هستند را اثبات کند بنا به مندرجات این بخش، خرمه ایجاد کننده حرکت خرمدینان، همسر مزدک بوده و حرکت خرمدینان در واقع تداوم بخش قیام مزدک می‌باشد (همان، ۲۷۹) و مادر ابوسعید رهبر حرکت باطنی در مغرب را یکی از پسران عبدالله میمون، از رهبران اولیه حرکت اسماعیلیه، به ازدواج خود در آورد (همان، ۳۰۸-۳۰۹) همچنین المقتّع رهبر حرکت سپید جامگان، با رهبران

جامگان قیام را شروع کنند تا آنان (باطنیان) نیز به قیام پیوندند (همان، ۲۰۰).

بنا به نوشته‌ی نویسنده‌ی بخش دوم سیرالملوک، حرکت‌های الحادی گرچه اسامی متفاوتی چون اسماعیلی، سبعی، قرمطی، مبارکی، روندی، برقی، خلفی، محمره، مبیضه و باطنی دارند، ولی به معنی، همه یکی‌اند و اندیشه‌هایی مشابه را تبلیغ می‌کنند (همان، ۳۱۱). به اعتقاد او مزدک، مقنع، ابو طاهر قرمطی و پیروان محمره معتقد به اشتراک و اباحت زنان بودند (همان، ۲۶۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۱). ابوسعید، رهبر حرکت باطنیان در مغرب و مقنن‌یان ارتباط با مادر و خواهر و دختر را مباح کردند (همان، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۰۹). سنباد قصد نابودی کعبه داشت و قرامطه به کعبه حمله کردند و حجر الاسود را از جای کردند (همان، ۲۸۰، ۳۰۹). مقتّع شریعت را از قوم خود برداشت و خرمیان نیز چنین کردند (همان، ۳۱۰، ۳۱۹). مذاهب الحادی غالباً به ظهور یک فرد غایب و نجات بخش معتقدند، سنباد می‌گفت: ابو مسلم کشته نشده کبوتری شده و با مهدی و مزدک هر سه یکجا نشسته‌اند (همان، ۲۸۰). محمره نیز معتقد بودند که ابو مسلم زنده است (همان، ۳۱۲-۳۱۳). غیاث و ابوحاتم کینتی، از داعیان اسماعیلی

۴- رویکرد/المستظهری به بد مذهبی

یکی از بزرگترین مخالفان عقیدتی نزاریان در آن زمان، امام محمد غزالی (-۴۵۰ق) بود. غزالی کتابهای بسیاری را به ردّ باطنیان اختصاص داده است: کتابهای قواصم الباطنية، الدرج المرقوم بالجداول، حجة الحق، جواب المسائل الاربع التي سألها الباطنية بهمدان، قسطاس المستقيم و المنقذ من الضلال، از این جمله است.. اما مهمترین کتابی که غزالی به خواش خلیفه وقت المستظهر (۵۱۲ - ۴۸۷) در رد باطنیان نوشته است، کتاب المستظهري في فضائح الباطنية و فضائل المستظهریه است (محقق، ۱۳۶۹: ۱۱۷). اگر چه غزالی در این کتاب و سایر آثاری که در رد اسماعیلیه نوشته، استدلال های گوناگونی را مطرح کرده، اما پژوهش حاضر تنها بر استدلال یکسان انگاری بد مذهبی که در کتاب المستظهري آمده متمرکز شده و به توصیف آن می پردازد.

او در این کتاب در بحث روش شناسی خویش اعلام می کند که قصد دارد اثر خود را از سایر آثاری که در رد اسماعیلیه نگاشته شده، متمایز کند. او می گوید کتب ردیه بر اسماعیلیان به دو شیوه نوشته شده

حرکت باطنی در مغرب و بحرین مکاتبه داشته (همان، ۳۱۰) و ابو طاهر رهبر قرامطة بحرین، مقداری از غنائم به دست آمده از حملات مکرر به مکه را برای ابو سعید، رهبر باطنیان مغرب می فرستد (همان، ۳۰۸).

در پایان این مبحث باید بدین نکته اشاره کرد که نویسنده ی بخش دوم سیرالملوک، هدف خاصی را از نوشتن تاریخچه ی بد مذهبی، و تأکید بر مشابهت، تداوم و پیوستگی حرکت های الحادی در طول تاریخ، دنبال می کند. وی معتقد است که قیامگران از عهد آدم تا عهد نویسنده، همواره علیه حکومت های وقت قیام کرده اند. اکنون نیز باطنیان (اسماعیلیان) که تداوم بخش حرکت های الحادی در این عهد هستند، آماده ی قیام علیه دولت شده اند و «در پس دیوارها، بد این مملکت می- سگالند» (همان، ۲۵۴) و منتظرند تا به نحوی دولت سلجوقی ضعیف شود تا از پناهگاهها خارج شده، دست به قیام بزنند. و وی به این دلیل تاریخچه ی بد مذهبی را نگاشته تا به سلطان، پیرامون قیام آتی باطنیان که به اعتقاد او تداوم حرکت های الحادی پیشین است، آگاهی و اخطار دهد..

اند: گروهی به تاریخ و احوال این قوم پرداخته‌اند «از ابتدای کارشان تا آشکارگی گمراهیشان»^۱ که این شیوه را غزالی مناسب و درخور مورخان دانسته است و گروه دیگر به ابطال مذهب آنها از طریق نشان دادن تأثیر پذیری از ثنویه و فلاسفه پرداخته‌اند. او این روش را نیز انتخاب نکرده و مدعی است که قصد دارد با نشان دادن ویژگیهای خاص مذهب اسماعیلیه، فریبکاری آنها را آشکار کند (غزالی، ۱۴۲۲ق: ۱۹).

غزالی در ابتدای بحث، ده لقب و وجه تسمیه برای اسماعیلیه را برمی‌شمارد اما در مقام توضیح، فقط به توصیف و تحلیل هشت مورد^۲ از این القاب می‌پردازد.

الف) باطنیه: بدین نام خوانده شده‌اند چون بر این باور بودند که ظواهر قرآن را باطنی است که عوام از آن بی‌خبرند و عقلاء و اذکیاء ظاهر را رمز و اشاره‌ای به باطن اصلی و لب قرآن می‌دانند؛ لذا با این برداشت، عوام در زنجیر «تکلیفات شرعی» گرفتار می‌شوند، حال آنکه کسانی که به باطن رسیده‌اند از مرحله‌ی انجام تکالیف رهیده‌اند.

ب) قرامطه: دلیل این تسمیه را انتساب به حمدان قرمط می‌داند و سپس داستان برخورد او با داعی اسماعیلی و اسماعیلی شدن حمدان را به تفصیل می‌آورد.

ج) خرمیه: غزالی «خرم» را واژه‌ای اعجمی به معنای هر آنچه موجب شادی و لذت می‌شود، می‌داند و معتقد است حاصل و برگزیده‌ی مذهب اینان برداشتن تکلیف و رفتن به سوی لذات و شهوات است و خرمیه به پیروان مزدک اطلاق می‌شده است که در عهد قباد پادشاه ساسانی قیام کردند و معتقد به لباحی همه‌ی زنان حتی محارم بودند؛ به ایشان «خرمدینیه» هم می‌گفتند. از نظر غزالی، اسماعیلیان به این دلیل خرمیه نامیده شده‌اند که در آخر و انتهای مذهبشان که همان لباحی‌گری است با خرمیان مشترکند، هرچند در مقدمات مذهب با هم اختلاف دارند (غزالی، ۱۴۲۲ق: ۲۳).

د) بابکیه: بابکیه گروهی بودند که با بابک خرمی بیعت کردند؛ بابک در آذربایجان در ایام معتصم خروج کرد و کارش بالا گرفت و افشین از سوی معتصم

۱ - من بدء امرهم الی ظهور ضلالتهم (غزالی، ۱۴۲۲ق: ۱۸).

۲ - غزالی در عنوان بحث قرامطیه را مستقل از قرامطه و خرمیه را جدای از خرمدینیه ذکر می‌کند و در مقام توضیح فقط قرامطه و خرمیه را توضیح می‌دهد.

برای سرکوب وی اعزام گردید، اما به دلیل همدلی با بابک تلاشی جدی برای ریشه کن کردن بابک نکرد تا اینکه خود خلیفه که غزالی او را امام آن عصر می‌داند، قیام را سرکوب و بابک و افشین را اعدام کرد. او در ادامه داستانی را از بقایای بابکیه نقل می‌کند که مردان و زنان آنها در تاریکی دور هم جمع شده، باهم می‌آمیزند. غزالی می‌گوید بابکیه معتقد به نبوت شروین یکی از پادشاهان قبل اسلام بودند و او را برتر از پیامبر اسلام (ص) و سایر انبیاء (ع) می‌دانستند (غزالی، ۱۴۲۲ق: ۲۴).

هـ) اسماعیلیه: تسمیه آنها به اسماعیلیه به دلیل انتسابشان به زعیمشان، محمد بن اسماعیل بن جعفر بوده است. به زعم لینان ادوار امامت بدو منتهی می‌شود چون هفتمین از آل محمد (ص) است. و نزد ایشان ادوار امامت مبتنی بر عدد هفت است. غزالی می‌گوید بزرگ اسماعیلیان^۱ قایل به نبوت محمد بن اسماعیل است و این نبوت در نسب و اعقاب او باقی مانده است.

و) سبعیه: غزالی می‌گوید به دو دلیل

اینان سبعیه نامیده شده‌اند: اول به سبب اعتقادشان به ادوار هفتگانه امامت و اینکه رسیدن به هفتمین امام پایان دور است و مرادشان ازین انتها، همان قیامت است. این ادوار هفتگانه همواره تکرار می‌گردد. دوم به خاطر اعتقادشان به اینکه تدبیر عالم تحت قمر با کواکب هفتگانه است؛ غزالی می‌گوید این اعتقاد دومی را از منجمین ملحد، استراق کرده‌اند و متمایل به مذهب ثنویه هستند که به باور آنها نور، اجزاء امتزاج یافته با ظلمتش را با این کواکب هفتگانه تدبیر می‌کند.

ز) تعلیمیه: بدین نام خوانده شده‌اند چون مذهب آنها دعوت خلق به تعلیم امام معصوم است و مردم باید نظر و عقل خویش را به کناری بنهند. دلیلشان هم اینست که در رأی و عقل مردمان همواره تعارض و اختلاف است، پس باید از امام تعلیم گرفت. غزالی این لقب را لایق‌ترین لقبها برای باطنیه‌ی زمان خود می‌داند، زیرا دعوت آنها بیشتر متکی بر تعلیم و لزوم پیروی از امام معصوم و رد رأی و نظر سایرین است و منزلت امام معصوم، در مقام تصدیق همانند رسول خداست

۱ - اکبرهم به نظر می‌رسد مقصود غزالی از بزرگ ایشان امام اسماعیلی در آن عصر باشد.

(غزالی، ۱۴۲۲ق: ۲۵).

غزالی پس از تعریف و توضیح این نامها می‌گوید آغاز دعوت اسماعیلیان برگرفته از هیچ دینی که مبنایی نبوی داشته باشد، نیست؛ بلکه آنها از مجوس و مزدکی بهره گرفته‌اند و بیشترین تأثیر را نیز از فلاسفه بی‌دین پذیرفته‌اند و لندک تأثیری هم ثنویان ملحد بر آنها داشته‌اند. در نهایت، غزالی حاصل اعتقاد آنها را انکار صانع و تکذیب پیامبران و نفی معاد می‌داند که اسماعیلیه برای راحت زیستن در میان اهل دین از ابراز این عقاید خودداری می‌کنند (غزالی، ۱۴۲۲ق: ۲۶).

۵- تحلیل رویکرد دو متن در مواجهه با بدمذهبی

همان گونه که ملاحظه شد، نویسندگی بخش مورد بررسی سیر الملوک، تاریخ را پهنه‌ی نبرد مستمر ما بین بدمذهبی و درست دینی می‌داند و معتقد است از زمانی که مزدک -اولین ایجادگر بدمذهبی- قیام کرد، تا زمان حال (عهد نویسنده)، این نبرد و مبارزه ادامه دارد (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۵۴). نبردی که به باور او جریان ساز تاریخ است و رویکرد وی به نگارش تاریخ عهد خود بر اساس همین اعتقاد بوده است. شاید بتوان گفت او نوعی فلسفه‌ی تاریخ را از منظر خویش

ارلئه می‌کند که بر اساس آن بلید تاریخ را بنویسد و رویدادهایی را منطبق بر آن بیابد. آنجا که در ردّ حرکت‌های الحادی آنها را متهم به ارتباط با یکدیگر می‌کند، مطالبی را عنوان می‌کند که به لحاظ تاریخی قابل اثبات نبوده و حتی گاه غیر ممکن به نظر می‌رسند. به عنوان نمونه می‌توان به ادعای نویسندۀ پیرامون وجود ارتباط و مکاتبه مابین ابوسعید جتّابی، رهبر حرکت قرامطه بحرین، و المقنّع رهبر سپید جامگان اشاره کرد. به لحاظ تاریخی چنین ارتباطی غیر ممکن است، زیرا قیام المقنّع در قرن دوم هجری صورت گرفته و وی در حدود سال ۱۳۷ هـ ق کشته شده است حال آنکه حرکت ابوسعید جتّابی مربوط به قرن سوم هجری بوده و وی در حوالی سال ۲۸۰ هـ ق قیام کرده است. روایت جعلی قابل توجه دیگری در فصل سوم آمده است که بر اساس آن یعقوب لیث صفاری متهم به اسماعیلی بودن می‌شود و حمله او به بغداد (۲۶۱ هـ ق) را نیز بر همین مبنا می‌دانند. در طی این روایت، نویسنده مدعی است که یعقوب، خلیفه‌ی وقت را تهدید به کشتن و فرستادن سر او به شهر مهدیه می‌کند (نظام لملک، ۱۳۴۷: ۲۰-۲۴). می‌دانیم که یعقوب در سال ۲۶۵ هـ ق درگذشته است و عید الله مهدی

مؤسس شهر مهدیه در شمال آفریقا، تونس فعلی، از ۲۹۸ تا ۳۲۲ خلافت کرده است، یعنی شروع خلافت عبیدالله مهدی ۳۳ سال بعد از مردن یعقوب بوده است؛ به دیگر سخن در زمان یعقوب لیث صفار شهری به نام مهدیه وجود نداشته است.

چنانکه پیشتر در المستظهری مشاهده شد، عده‌ای متکفل رد اسماعیلیان از راه توجه به پیشینه تاریخی آنان شده بودند، شاید بتوان آن بخش از سیرالملوک را که بررسی شد یکی ازین دست منابع دانست. این گونه تاریخ سازی‌های مشهود که غایت آنها، رد اسماعیلیان به واسطه‌ی انتسابشان به الحادی که ریشه‌ای یگانه در تاریخ دارد، مقابله‌ای جدی با ایشان محسوب می‌شد.

باید توجه داشت غزالی نیز که در مقدمه‌ی المستظهری مدعی است در رد اسماعیلیان به تاریخ متوسل نمی‌شود، در واقع در بسیاری موارد برای تأیید مدعای خود، روایتهایی را ذکر می‌کند که از نظر تاریخی غلط است. برای مثال ادعای او در باب قیام بابک خرمیدین مبنی بر همدلی افشین با بابک و سرکوب این قیام توسط معتصم خلیفه‌ی عباسی که غزالی او را امام عصر می‌خواند به لحاظ تاریخی

درست نیست و به گواهی منابع تاریخی، سرکوب کننده‌ی اصلی قیام بابک، افشین بوده است (صدیقی، ۱۳۷۲: ۳۲۶-۲۷۴) شاید انگیزه غزالی در پذیرش این جعل، برجسته کردن نقش خلافت عباسی در مبارزه با بددینی باشد.

خارج کردن یکسره‌ی بخشی از مسلمانان از دایره‌ی دین را حتی بخش بزرگی از علمای میانه رو اهل سنت نیز قبول نداشتند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۴/۱۷ و ۳۵؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۵۶: ۱۲۱). خود اسماعیلیان نیز در متون رسمی خویش از پابندی به شریعت بسیار می‌گویند. برای مثال: المؤید فی الدین شیرازی (۳۹۰-۴۷۰) داعی الدعاة برجسته‌ی دربار فاطمیان مصر، زمانی که در قاهره بوده است هشتصد مجلس گفته است که به صورت هشت صدگانه (المانه) گردآوری شده است. می‌دانیم مجالسی که در سنت اسماعیلی نگاشته می‌شده، مجموعه‌ی محاضراتی است که داعی المدعات فاطمی به صورت هفتگی ایراد می‌کرده. این مطالب را ابتدا داعی الدعات می‌نوشته و به نظر امام عصر که همان خلیفه فاطمی بوده است، می‌رسلنده و امام آن را توقیع و داعی در زمان موعود آن

را برای «مستجبیین»^۱ می خوانده است به این ترتیب گویی این مجالس منسوب به امام بوده است نه داعی (داعی علم الاسلام، ۱۴۲۶: ۷ مقدمه محقق). مجالس مؤید، با خطبه‌هایی آغاز می شود که تقریباً همیشه توصیه به انجام عبادات و حفاظت از حدود شرعی است.^۲ بنا براین ادعای ترک احکام شریعت توسط اسماعیلیه را متون رسمی ایشان تایید نمی‌کند.

غزالی در الاقتصاد فی الاعتقاد، معیار تخلف ناپذیر کفر را تکذیب پیامبر اسلام (ص) می‌داند ولی این تکذیب کنندگان را صاحب مراتبی می‌داند و آنها را با توجه به غلظت و شدت کفرشان چنین طبقه بندی می‌کند: ۱- دهریه (منکران آفریدگار) ۲- براهمه (منکران نبوت انبیاء) ۳- یهودیان و مسیحیان و دیگر ادیان ۴- فلاسفه، که گرچه صانع و نبوت و پیامبر اسلام (ص) را تصدیق می‌کنند، اما به دلیل بی‌باوری به معاد جسمانی، علم خدا به جزئیات و باور به قدم عالم، سزاوار تکفیر می‌شناسد (غزالی، ۲۰۰۴: ۱۳۴-۱۳۵). شاید او با همین معیاری که در الاقتصاد آورده است، در السمظهری اسماعیلیان را صاحب

شدیدترین درجه‌ی کفر معرفی می‌کند که همانا دهری بودن است؛ البته از انتساب سایر درجات کفر همچون لنکار نبوت، لنتساب به دین مجوس و تفلسف، نیز به آنها دریغ نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

گرچه غزالی و نویسندگی سیر الملوک با دو نگاه متفاوت به یکسان بودن جریان بدمذهبی می‌نگرند اما هر دوی یک نتیجه می‌رسند. دو مؤلفی که بررسی شدند، می‌کوشند تا نشان دهند، حرکت اسماعیلیان تداوم حرکت بددینی در طول تاریخ است. بدین مقصود، آنان با مبدأ قرار دادن حرکت مزدک به عنوان اولین حرکت بدمذهبانه در تاریخ و ایجاد اتصال و تداوم اندیشه‌ای و تاریخی بین گروه‌های بددین، سعی در یگانه کردن و وحدت بخشی به آنها در طول زمان داشته‌اند؛ هرچند برای اثبات این ادعا و اتهام، دست غزالی و نویسندگی سیر الملوک خالی است، اما این دوی بدون نظریه اختلافات فکری و تاریخی، جریان‌هایی مثل مزدکی‌ها، سپیدجامگان، خرمدینان و غیره را به مثابه‌ی ریشه و بنیانی برای جریان فعال و تهدیدکننده‌ی اسماعیلیه به شمار می‌آورند؛ آنها گفتمانی را نمایندگی می‌کنند که قاتل به وجود تنها یک دین درست در مقابل بددینی واحد است. حتی اگر اسماعیلیان مراسم دین را به جا آورند، غزالی در

۱ - تازه گروندگان به آیین اسماعیلی را گویند (هاجسن، ۱۳۷۸: سی).

۲ - برای نمونه رک: (مؤید فی الدین شیرازی، ۱۹۷۴: ۲۱ و ۲۴ و ۵۰).

پی بغدادی دینداری آنها را از ترس مسلمانان و کفر را پنهان در دل ایشان می داند. شاید در این کار بیش از هر چیز خواسته و پسند قدرت مدنظر اینان بوده است و به نظر می رسد هیچ اعتنایی به وقایع تاریخی و عقاید اسماعیلیان و حتی عقاید گروههایی دیگری که نام می برند، نداشته اند. این پسند و خواسته ی قدرت، گویی حقیقتی را برساخته است که باید نهادهای مختلف آنرا آنقدر بگویند که عموم مسلمانان این گزاره ها را باور کنند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله / پایان نامه نمی باشد.

منابع

- فرهنگ ایران.
- ابن اثیر، علی ابن محمد. (۱۳۶۸). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. جلد ۱۷، ۱۶ و ۱۸ (سه جلد در یک مجلد). ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعات علمی.
 - ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
 - ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی. (۱۳۵۹ق). المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم. حیدر آباد دکن: دائره المعارف العثمانیه.
 - ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی. (۱۴۱۳ق). المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم. تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب علمیه.
 - اقبال، عباس. (۱۳۳۸). وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - بغدادی، عبدالقاهر. (۱۹۷۷). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه. بیروت: دارالافاق الجدیدة.
 - بنداری اصفهانی، فتح بن علی. (۱۳۵۶). زبدة النصره و نخبة العصره. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: انتشارات بنیاد
 - بویل، ج. آ و دیگران. (۱۳۶۶). تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
 - جوینی، عطاملک شمس الدین. (۱۳۷۰). تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح محمد قزوینی. جلد ۳. تهران: انتشارات ارغوان. چاپ چهارم.
 - جوینی، علاء الدین عطاملک. (۱۹۳۷). تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. هلند: مطبعة بریل.
 - داعی علم الاسلام. (۱۴۲۶). المجالس المستنصریه. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
 - دفتری، فرهاد. (۱۳۷۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. تهران: انتشارات فرزاد روز.
 - راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۳). راحة الصدور و آية السرور. تصحیح محمد اقبال. تهران: انتشارات علمی. چاپ دوم.
 - رشید الدین فضل الله همدانی. (۱۳۵۶). جامع التواریخ. به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - رضایان، علی. (۱۳۷۶). «نقدی تاریخی بر سیرالملوک». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.

- سال اول. شماره سوم، صص ۱۹ تا ۲۴.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده.
- ظهورالدین نیشابوری. (۱۳۳۲). سلجوق
- نامه. به اهتمام اسماعیل افشار. تهران:
- انتشارات کلاله خاور.
- مؤید فی الدین شیرازی، هبة الله بن موسی.
- (۱۹۷۴). المجالس المؤیدیه «المائة
- الاولى». تحقیق و تقدیم مصطفی غالب.
- بیروت: دارالاندلس.
- غزالی طوسی، ابوحامد محمد بن محمد.
- (۲۰۰۴). الاقتصاد فی الاعتقاد. وضع
- حواشیه: عبدالله محمد الخلیلی. بیروت:
- دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابی حامد. (۱۴۲۲ق). فضائح
- الباطنیة. اعتنی به و راجعه محمد علی
- قطب. صیدا: مکتبة العصریه.
- کاشانی، جمال الدین. (۱۳۶۶). زبده
- للتواریخ (بخش فاطمیان و خزاریان). به
- کوشش محمد تقی دلنش پژوه. تهران:
- موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۸۱).
- درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان و
- غزالی (مجموعه مقالات، تهران: انتشارات
- کویر.
- محقق، مهدی. (۱۳۶۹). بیست گفتار.
- تهران: موسسه مطالعات اسلامی. دانشگاه
- مگ گیل. شعبه تهران.
- سیر الملوك. به اهتمام هیوبرت
- دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- چاپ دوم.
- سیاست نامه.
- تصحیح مرتضی مدرسی. تهران: انتشارات
- زوار.
- سیاست نامه.
- تصحیح عباس اقبال. تهران: انتشارات
- اساطیر. چاپ دوم.
- هاجسن، ک.س. (۱۳۷۸). فرقه اسماعیلیه.
- ترجمه و مقدمه از فریدون بدره‌ای. تهران:
- انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.
- هرتسیگ، ادموند و استوارت، سارا.
- (۱۳۹۵). سلجوقیان. تهران: نشر مرکز.